

جایگاه منطق نزد خواجه نصیرالدین طوسی

فاطمه جعفریان

مقدمه: از جایگاه منطق به دو صورت می‌توان سخن گفت:
 ۱. بحث تاریخی ۲. بحث معرفت‌شناختی.
 قدما مباحثی از این قبیل را دربارهٔ همهٔ علوم مطرح می‌کردند و آنها را با عناوینی هشت‌گانه (یا نه‌گانه و ده‌گانه) در مدخل همان علم می‌آوردند، ولی امروزه اغلب این عناوین در معرفتی فراتر از آن علم (فلسفه علوم) مطرح می‌شوند. از این جهت بحث از جایگاه منطق از مسائل و مباحث فلسفه منطق (فرامنطق) می‌باشد.
 از دیرزمان در اینکه منطق چه سنخ معرفتی است، آیا جزء فلسفه است یا نه؟ مشاجرات زیادی وجود داشته، تا حدی که عده‌ای حتی در معرفت‌بودن منطق تشکیک کرده‌اند.
 این مقاله در صدد آن است تا جایگاه منطق نزد خواجه نصیرالدین طوسی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

کتاب ماه فلسفه

از آنجایی که دستیابی به جایگاه هر علمی مبتنی بر تحقیق در مسئله طبقه‌بندی علوم می‌باشد^۱، مطلب را با این بحث آغاز می‌کنیم.

دانشمندان در طول تاریخ بر اساس مبانی مختلف، طبقه‌بندی‌های گوناگونی از علوم ارائه کرده‌اند که ساده‌ترین روش بحث از این طبقه‌بندی‌ها، دسته‌بندی خود آنهاست. از این جهت انواع طبقه‌بندی‌های موجود را می‌توان بر اساس معیار تقسیم آنها در سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. طبقه‌بندی موضوعی

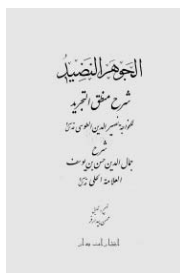
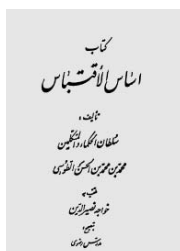
۲. طبقه‌بندی غایی

۳. طبقه‌بندی روشی

ذکر این نکته لازم است که ممکن است در یک طبقه‌بندی، در تقسیم اولیه از یک معیار و در تقسیمات بعدی و فروع آن از مبانی دیگری استفاده شده باشد. بعد از این توضیح به جایگاه احتمالی منطق در طبقه‌بندی‌های مختلف می‌پردازیم.

جایگاه منطق در طبقه‌بندی روشی

نشان دادن جایگاه منطق در طبقه‌بندی ثنائی مبتنی بر روش که بیشتر از رنسانس به بعد در میان دانشمندان رواج یافت، تقریباً آسان است؛ چرا که غیر تجربی بودن منطق قابل تردید نیست. علت



که در منطق دو حیثیت را می‌توان در نظر داشت: حیثیت ابزاری و حیثیت تألیفی.

ابن بهرئز، خود ادلهٔ پیروان افلاطون را رد کرده و می‌گوید: منطق نمی‌تواند هم جزء باشد و هم ابزار، بلکه باید گفت منطق ابزار است نه جزء.

این قول نزد برخی از متأخرین نیز رواج داشته است، آنها منطق را علمی

فراتر از حکمت نظری و عملی می‌دانسته‌اند و آن را به عنوان حکمت میزانیه در مقابل حکمت نظری و عملی می‌خواندند.^۵

دربارهٔ این مشاجره شیخ الرئیس در کلامی موجز چنین داوری کرده است:^۶ از نظر کسی که فلسفه را شامل بحث از اشیا از آن جهت که موجودند بداند، منطق جزء فلسفه نیست و با توجه به فوائد منطق در فلسفه، ابزار آن است، اما از نظر کسی که فلسفه را شامل هر گونه بحث نظری بداند، منطق هم جزء فلسفه می‌باشد. مشاجره در این زمینه هم باطل است هم مهمل، باطل از این نظر که بین این دو قول تناقضی نیست و مهمل از این حیث که سودی ندارد.

البته طبقه‌بندی‌های دیگری وجود دارد که منطق در آنها، نه به عنوان یک

علم فلسفی و نه به عنوان ابزار فلسفه، بلکه به عنوان یک علم مستقل و یا زیرمجموعه‌ای از علم غیر فلسفی آورده شده است. از جملهٔ آنها، طبقه بندی علوم از دیدگاه دانشمندانی چون فارابی^۷، خوارزمی^۸، قطب الدین شیرازی^۹ و ابن خلدون^{۱۰} است که مجال طرح و بررسی آنها در این مقال نمی‌گنجد. در اینجا صرفاً به جایگاه منطق در نظر خواجه طوسی می‌پردازیم.

جایگاه منطق در طبقه بندی علوم نزد خواجه

خواجه طوسی در دو اثر خود به طبقه بندی علوم پرداخته است. خواجه در مقدمهٔ کتاب اخلاق ناصری^{۱۱} که کتابی به فارسی در اخلاق است، به طبقه بندی

غیرتجربی بودن منطق این است که محصولات تجربی را باید به کمک منطق، دسته بندی و استنتاج کرد. بنابراین منطق، قبل از تجربه فرض می‌شود و مقدم بر آن است. علت دیگر اینکه منطق علم ضرورتهاست (ضرورت صدق و کذب بین مقدم و تالی) و البته روابط ضروری از روابطی است که تصدیق به آن مأخوذ از تجربه نیست و انکار آن نیز به حکم تجربه، میسر نیست. به همین دلیل حتی پوزیتیویست ها که سعی داشتند همه چیز را تجربی نشان دهند تا حدی که عده‌ای از آنها به تجربه بودن ریاضی اعتقاد داشتند، منطق را به صورت علم پیشین و از بدیهیات فرض کرده و آن را علم ماتقدم و قبل از تجربه معرفی کرده اند.^۲

جایگاه منطق در طبقه بندی ارسطویی

مشهورترین طبقه بندی نزد فیلسوفان، طبقه بندی مسدس ارسطویی است که در آن، علوم به سه دستهٔ نظری، عملی و صناعی تقسیم شده اند. معیار تقسیم علوم در این طبقه بندی، موضوع و هدف علوم است.

این طبقه بندی در آغاز مبنای طبقه بندی علوم در بین مسلمانان بوده است که بعدها به دلیل پیشرفت علوم، تدریجاً تکمیل شده و علوم اسلامی نیز در این طبقه بندی به علوم قدیمی (علوم اولین) افزوده شد و معرفت دینی و مابعدالطبیعه بالاترین درجه اهمیت را پیدا کرد.^۳

تعیین جایگاه منطق در این طبقه بندی که پیروان زیادی از جمله مشائین و در رأس آنها ابن سینا دارد، بر خلاف طبقه بندی روشی خالی از اشکال نیست؛ لذا مورد اختلاف حکما قرار گرفته است. ابن بهرئز در حدود المنطق، آرای متعارض حکما در این مورد را این چنین صورت بندی و گزارش می‌کند:^۴ رواقیون، منطق را جزء حکمت می‌دانند و در مقابل، مشائین منطق را جزء حکمت نمی‌دانند، بلکه آن را ابزار فلسفه می‌دانند.

از جمله دلایل پنج گانه ای که ابن بهرئز از مشائین نقل می‌کند عبارت است از: هر جزئی مرتبه‌ای از کل خود را داراست که در آن مرتبه قابل انتقال از موضعی به موضع دیگر نیست، در حالی که منطق از علم به عمل منتقل می‌شود و از عمل به علم. در نتیجه منطق نمی‌تواند جزء فلسفه باشد، بلکه ابزار آن است. حکمای پیرو افلاطون معتقدند که منطق جزء فلسفه است و در عین حال ابزار و آلات آن نیز می‌باشد. اهم دلایل آنها این است



اخلاق ناصری که فقط به ابزاری بودن منطق تصریح کرده، پس از طبقه بندی علوم به بیان اقسام نه گانه منطق می پردازد که عبارتند از: ایساغوجی، قاطیغوریاس (معقولات)، باریمیناس (العباره)، انولوطیقای اول (قیاس)، انولوطیقای ثانی (برهان)، طوبیقا (جدل)، سوفسطیقا (مغالطه)، ریطوریقا (خطابه) و بوطیقا (شعر). ابن سینا نیز اقسام منطق را درست پس از اتمام طبقه بندی خود بر می شمرد.^{۱۳}

خواجه در انتهای این رساله تمامی اقسام حکمت را با منطق ۴۴ و بدون آن ۳۵ فقره می داند. چنین رویکردی نسبت به منطق ریشه در آثار ارسطو دارد. ارسطو از آن جهت که منطق را ابزاری برای سایر علوم تلقی می نمود، آن را در طبقه بندی خود ذکر نکرد. همین رویه در مسلمانان رواج یافت.

اگر بنا بر سخن خواجه بپذیریم که منطق از زیر شاخه های حکمت بوده، علمی حکمی است. ابن سینا نیز در اقسام العلوم العقلیة فصلی دارد که حکمی بودن منطق را تأیید می کند با این عنوان "فی اقسام الحکمة التي هي المنطق"^{۱۴} اما وی حکمت را در همان اثر به دو بخش نظری و عملی تقسیم می کند و جای این پرسش است که منطق حکمتی است غیر از این دو یا در برگیرنده هر دو؟ این مسئله اشکالاتی را به وجود می آورد که به ارسطو نیز وارد شده است.^{۱۵} و با پذیرش سخن فوق الذکر خواجه، دامنگیر او نیز می شود.

برخی راه گریز از این نقیصه را تأکید بر جنبه ی ابزاری بودن منطق دانسته اند. این در حالی است که این نظریه نیز برای عده ای این شبهه را ایجاد کرده که منطق جزء ادراکات نیست. برای پاسخ به این شبهات باید به بررسی بُعد معرفتی منطق پردازیم:

ماهیت منطق نزد خواجه

این نظر که ابزاری بودن منطق با علم بودن آن منافات دارد؛ بر دو گمان بی اساس استوار است:

گمان اول این است که ابزار، همیشه از سنخ اشیای عینی است نه امور علمی و ذهنی؛ در حالی که تساوقی بین ابزار بودن با غیر معرفت بودن آن وجود ندارد، بلکه اصولاً ابزارها می توانند اعم از ابزارهای معرفتی و غیر معرفتی باشند.^{۱۶} به همین جهت منطقیون در تعریف منطق، جهت دفع این شبهه قید قانونی یا

علوم پرداخته و در همانجا هدف از این کار را ضرورت تعیین جایگاه اخلاق در میان اقسام حکمت قبل از پرداختن به آن معرفی کرده است. موضع دیگری که خواجه به طبقه بندی علوم پرداخته، رساله اقسام الحکمة^{۱۷} است که در آن بر خلاف اخلاق ناصری بدون اشاره به مبنای تقسیم، فقط تقسیم علوم را آورده است. هر دو طبقه بندی مطرح شده از طرف خواجه، مربوط به علوم حکمی است و حکمت به دو دسته نظری و عملی تقسیم می شود.

خواجه در هر دو اثر خویش به ابزاری بودن منطق برای دیگر علوم ادعان نموده است و به همین دلیل آن را در طبقه بندی خویش جای نداده است. البته او در اقسام الحکمة بر خلاف





افلاطون

اما از آنجا که این توصیه‌ها روشی‌اند و نه ارزشی، لذا منطق معرفت توصیفی است یعنی توصیه‌ای بودن در منطق منافاتی با توصیفی بودن آن ندارد.^{۱۸}

البته صرف دانستن قواعد منطقی (معرفت) کسی را در عمل و در مقام اندیشه، منطقی نمی‌کند، بلکه افزون بر آن، کسب مهارت منطقی از طریق ممارست و تمرین لازم است که این، مرتبه دوم منطق (مهارت) است. این دو مرتبه از هم کاملاً مستقل و جدا هستند و نباید احکام یکی را به دیگری سرایت داد و یا هویت منطقی را تنها در یکی از مراتب خلاصه کرد. و این دو مرتبه به خوبی در تعریف خواجه از علم منطق دیده می‌شوند که قوی است در نهایت دقت. آنجا که وی پس از تعریف منطق به صناعت منطق نیز اشاره کرده و هدف معرفت منطق (به عنوان یک دانش) را هنر و صناعت منطقی (به عنوان یک مهارت) می‌داند، چنانکه می‌گوید: «و صناعت منطق آن بود که با شناختن معانی و دانستن کیفیت تصرف، ملکه شدن این دو فضیلت نیز مقارن باشد؛ چنانکه بی رویت و فکری، اصناف معانی شناسند و از انواع تعرفات متمکن باشد. تا بر اکتشاف انواع علوم قادر بود و بر ضلالت و حیرت ایمن شود و بر مزال اقدام ضلالت واقف.»^{۱۹}

همین طور خواجه در شرح خود بر اشارات چنین می‌گوید: «و منطق علم است فی نفسه و آلت است در مقایسه با غیر خودش از علوم و بحث در این که آیا منطق علم است یا نه؟ را بحثی که در شأن دانش پژوهان باشد، نمی‌داند.»^{۲۰}

و نیز شاگرد او علامه حلی در جوهر النضید موافق با خواجه می‌نویسد: «در این که منطق علم است یا نه؟ اختلاف شده است و حقیقت آن است که منطق علمی است متعلق به معقولات ثانویه و اگر چه علم به معقولات اولیه نیست، ولی داخل مطلق علم است و قول مخالفی که آن را ابزاری در کسب علوم می‌داند و نه جزئی از علم، اشتباه است.»^{۲۱}

با این تعابیر دقیق و جامعی که خواجه از منطق ارائه می‌دهند دیگر نمی‌توان آلت بودن منطق را دلیل علم نبودن آن دانست. به این ترتیب؛ دوم گمان بی اساسی که منجر به تشکیک در جنبه معرفتی منطق شده بود مرتفع می‌گردد، اما پاسخ به این سؤال که در صورت فرض جنبه معرفتی منطق و حکمی بودن آن منطق از کدام قسم از اقسام حکمت است، عملی یا نظری؟ باید گفت: اینکه منطق از جمله حکمت عملی نیست، بسیار روشن

ادراکی را به ابزار افزوده اند مثل ملاصدرا که می‌گوید: «منطق ترازوی ادراکی است که افکار به آن سنجیده می‌شوند تا فکر درست از نادرست شناخته آید.»^{۱۷}

گمان دوم این که منطق چون صنعت و هنر است از مقوله مهارت است نه معرفت. این گمان که منطق مهارت است، نه معرفت برخاسته از حصر هویت منطق در بُعد مهارتی آن است و توجه نداشتن به این که منطق دو مرتبه دارد: در مرتبه اول، منطق یک معرفت است و در مرتبه دوم، مهارت می‌باشد. و محل نزاع، مرتبه ی نخست معرفت منطق است نه مرتبه ی مهارت. قواعدی که منطق در نحوه اندیشه بشری بیان می‌کند مجموعاً یک معرفت را تشکیل می‌دهند. معرفتی که با معرفتهای دیگر مثل طبیعیات دو فرق اساسی دارد:

۱. منطق بیشتر یک سیستم یا دستگاه است تا یک علم محض.

۲. منطق به ظاهر معرفت توصیه‌ای است، چرا که یک منطق دان در واقع نحوه استنتاج صحیح را توصیه می‌کند و انسانها را از راههای نادرست استنتاج نهی می‌کند.

می‌باشد، زیرا همان گونه که حکما تصریح کرده اند، موضوعات منطقی، معقولات ثابته است که به قدرت و اختیار انسان نیست در حالی که موضوع علوم عملی، اعمال و رفتار اختیاری انسان می‌باشد. به این ترتیب معلوم می‌شود که منطق در حکمت نظری واقع است. شیخ در مورد این سؤال که منطق چه قسمی از اقسام سه گانه حکمت نظری است، به آسانی عبور کرده و متأخرین نیز که به آن پرداخته اند به اختلاف و نزاع بی ثمر افتاده اند. به عنوان نمونه عده‌ای منطق را در زمره چند حکمت قرار می‌دهند (بر مبنای حیثیات مختلف) و برخی حصر عقلی را نادیده گرفته و آن را به عنوان شاخه‌ای دیگر در عرض حکمت‌های سه گانه نظری قرار می‌دهند. کلام شیخ و نیز چگونگی تبویب کتب حکمی وی مانند شفا حاکمی از این است که اگرچه منطق جزء حکمت نظری است، ولی از هیچ کدام از اقسام سه گانه نیست، بلکه علمی است در کنار آنها.^{۲۲}

بحث بیشتر پیرامون این مسئله منوط به بازشناختن مفصل هویت منطق و تمایز آن با سایر علوم است که نیازمند مجالی دیگر است.

نتیجه گیری

با توجه به دو طرح خواجه در طبقه بندی علوم و از طرفی تعریف خواجه از منطق و توجه به دو حیثیت معرفتی و مهارتی آن، می‌توان نتیجه گرفت که در دیدگاه خواجه طوسی، منطق فی نفسه یک معرفت است، آن هم از نوع حکمی و نظری و می‌تواند یک ابزار هم باشد با مقایسه با غیرخودش.

منابع و مأخذ

- ابن بهرزی، حدود المنطق ابن بهرزی، با مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.

- ابن سینا، اقسام العلوم العقلیه فی تسع الرسائل فی الحکمة و الطبیعیات، قاهره، ۱۹۰۸.

- همو، الشفاء المنطق، به اهتمام ابراهیم مدکور، تحقیق الاب قنواتی، محمود الخضیری، فؤاد الإهوانی، قاهره، انتشارات الأمیریة، ۱۳۷۱.

- همو، الشفاء الالهیات (۱)، به اهتمام ابراهیم مدکور، تحقیق الأب قنواتی، سعید زاید، قاهره، المطامع الأمیریة، ۱۳۸۰.

- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، قاهره، ۱۳۴۹هـ.

- جعفریان، فاطمه، طبقه بندی علوم و مبنای آن، پایان نامه دوره کارشناسی، دانشگاه امام صادق (ع) واحد خاوران، ۱۳۷۶.

- حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، به کوشش محسن بیدار فر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۴.

- خوارزمی، مفاتیح العلوم و اوائل الصناعات، تهران، افست چاپ لیدن.

- رفیعی علامه دشتی، علی، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، ۱۳۷۲.

- رضایی، محمد جواد، بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه ابن سینا درباره طبقه بندی علوم، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، شماره اول، زمستان ۱۳۸۳.

- شیرازی، قطب الدین، درة التاج، به اهتمام و تصحیح سید محمد مشکوه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹.

- صدرالدین شیرازی، اللمعات المشرقیة فی فنون المنطق.

- فارابی، احصاء العلوم، دار الفکر العربی، بی تا.

- همو، رسائل الفارابی، حیدر آباد، بی تا.

- قراملکی، احد فرامرزی، جایگاه منطق در معرفت بشری، مجله فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، بهار و پاییز ۱۳۶۸.

- محقق، مهدی، تقسیم بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی، فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۰.

- نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تحقیق و توضیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.

- همو، اساس الاقتباس، به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

- همو، تلخیص المحصل، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: پایان نامه نگارنده با عنوان "طبقه بندی علوم و مبنای آن"

۲. ر.ک: جایگاه منطق در معرفت بشری، ص ۳۶۴.

۳. ر.ک: مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۵۰.

۴. حدود المنطق، صص ۱۱۹-۱۱۵.

۵. ر.ک: جایگاه منطق در معرفت بشری، ص ۳۶۴.

۶. الشفاء، جزء المنطق، صص ۱۵، ۱۶.

۷. احصاء العلوم، ص ۴۴.

۸. مفاتیح العلوم و اوائل الصناعات، صص ۷-۵.

۹. دره التاج، صص ۱۵۹-۱۵۳.

۱۰. مقدمه ابن خلدون، صص ۴۲۵-۳۶۴.

۱۱. اخلاق ناصری، صص ۴۰-۳۷.

۱۲. رساله اقسام الحکمه، صص ۵۲۸-۵۲۶.

۱۳. اقسام العلوم العقلیه فی تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات صص ۱۱۱-۱۰۸.

۱۴. همان، ص ۱۱۶.

۱۵. ر.ک: بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه ابن سینا در طبقه بندی علوم.

۱۶. ر.ک: جایگاه منطق در معرفت بشری، ص ۳۶۷.

۱۷. اللمعات المشرقیة فی فنون المنطق، ص ۳.

۱۸. ر.ک: جایگاه منطق در معرفت بشری، ص ۳۶۶.

۱۹. اساس الاقتباس، ص ۵.

۲۰. همان.

۲۱. جوهر النضید، صص ۲۴-۲۲.

۲۲. الاشارات و التنبیهات، ص ۱.